

آلان؛ نام بومی ناحیه تاریخی صحرای تبریز

(قدرت ابوالحسنی ساغالان)

(۱) مقدمه

بین شهرهای تبریز و صوفیان، دشت وسیع همواری وجود دارد که نواحی همجوار آن از سه طرف کوهستان بوده، یک سویش هم دریاچه اورمیه میباید. در کتب تاریخی از این دشت، با عنوان صحرا یاد شده است. به خاطر تعلقش به تبریز، آن ناحیه صحرای تبریز نامیده گردیده است. همچنین، به دلیل مرکزیت داشتن شهر سردرود (سردری) در آن محال، نامش سردرود و صحرا و اسامی منتج از آن، یعنی سرد و صحرا، سرد صحرا و سردصحرا نیز مکتوب گشته است. شایان ذکر است، به این منطقه دشت تبریز نیز گفته میشود. به هر حال در قسمت دوم، در مورد ناحیه تاریخی صحرای تبریز و اسامی مکتوب آن، با ارائه مثالها بحث خواهد گردید.

در مبحث سوم، دلایل مستندی مبنی بر کوتاه شده بودن سرد از سردرود در نامیده های مکتوب این ناحیه اقامه خواهد گردید. همانطوریکه ملاحظه خواهد شد، در برخی اسناد تاریخی برای ناحیه مورد بحث، اسم سردرود و صحرا ذکر شده، در برخی دیگر سرد و صحرا. برای درب واحد گجیل (گجیل قاپیسی)، هم نام دیگر سردرود ضبط گردیده، هم سرد. محله یا کوی واحدی در تبریز نیز، با اسم سردرود یا سرد نام برده شده است. مطلب دیگر اینکه، نام بلوک سرد صحرا یا سردصحرا در اسناد زیادی برای این ناحیه استفاده گردیده است. در اینمورد باید گفت، صفت سرد در این ترکیبات، برخلاف آنچه خلیپها میپندارند، مشخص کننده سردی نسبی صحرا نبایستی باشد. زیرا، آب و هوای این دشت و صحرا در مقایسه با اطراف کوهستانی آن بطور طبیعی گرمتر بوه و سردتر نیست. یعنی، به این صحرا و دشت تبریز صفت سرد اطلاق کردن غیرطبیعی و بی مسمی میباید! بلکه، سرد کوتاه شده سردرود میباید.

در قسمت چهارم، جهت آشنایی خوانندگان با موضوع مهم فارسیزاسیون، بحثی با عنوان فارسیزه کردن توپونیمهای ترکی در نوشته ها گنجانده گشته است و مثالهایش هم از محال مورد گفتگو، ذکر گردیده اند. در آن قسمت همچنین، در مورد قانون هماهنگی اصوات در زبان ترکی توضیحاتی بیان شده است.

کلمه صحرای مکتوب گشته در نام محال مورد بحث، توسط مردمان بومی برای نامیدن این ناحیه استفاده ای ندارد و به نظر میرسد، ترجمه فارسی گشته از یک اسم بومی باشد. آن نام بومی، در میان اهالی روستاهای این ناحیه و نواحی همجوار جستجوهای ناموفق شده است و احتمالاً، نام مورد اشاره منسوخ گردیده است. با وجود این، همانطوریکه در قسمت پنجم و نهایی مقاله خواهد آمد، کلمه صحرا، در لغتنامه

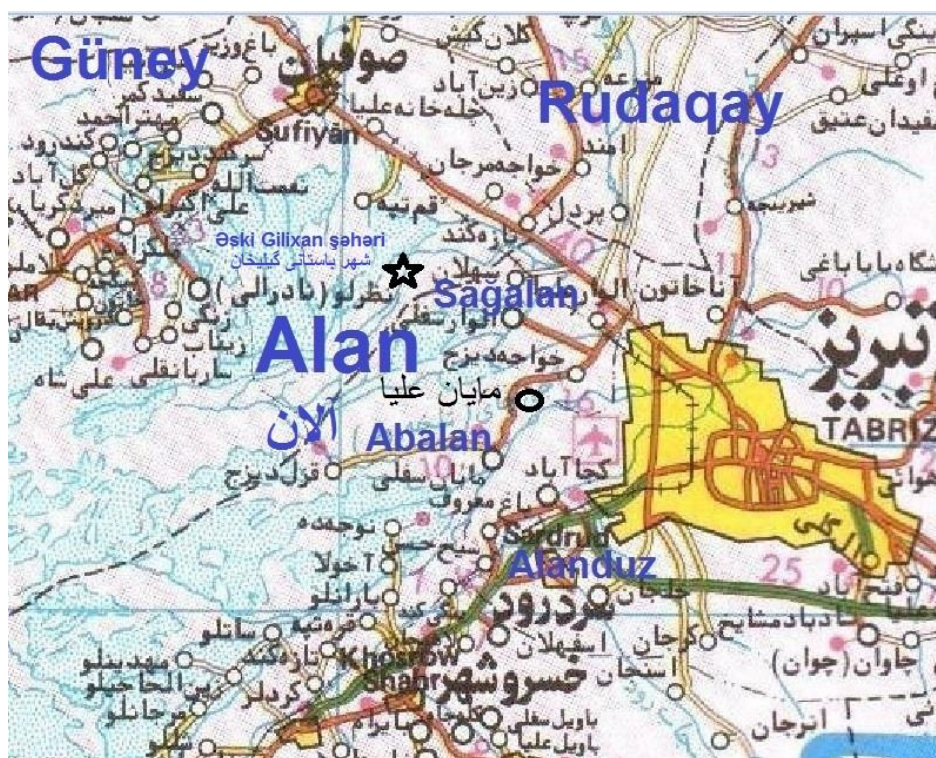
های فارسی به معنای زمین هموار و فراخ ضبط گشته که برای توصیف ناحیه مورد بحث، هم معنی کاملا مناسبی میباشد. کلمه آلان (Alan) نیز، به همان معنی در فرهنگ های ترکی ضبط شده است. همچنین آلان، در اسامی سه روستای کهن محال مورد بحث به نامهای آاندوز (Alanduz)، آبالان (Abalan) و ساغالان (Sağalan) منعکس گشته است که در سه قسمت از نظر جغرافیایی متفاوت آن دشت وسیع واقع گشته اند و این موضوع، منعکس کننده رواج آلان در میان ترکان بومی برای این ناحیه در گذشته است. بدلیل قرار گرفتن در این جلگه هم، هر سه اسم مکان مذکور در رابطه با آلان بوده است و همانگونه که خواهد آمد، با آن ریشه یابی گردیده اند. آاندوز (از محلات فعلی سردرود و با نام رسمی القلندیس)، بازتابنده موقعیت اوایل آلان و ریشه آن آلان دوز (Alan düz) یا آلان دیز (Alan diz) بوده است. آبالان (نام قدیم و اصلی مایان سفلی)، در مرکز آلان قرار گرفته و ریشه اش، آبالان (Aba alan) بمعنی آلان مادری، اصلی و مرکزی میباشد. ساغالان (سهلان) نیز، سمت راست آلان تبریز بوده و ریشه آن، ساغ آلان (Sağ alan) میباشد. بعلاوه، نمونه مشابه آلان تبریز، آلان سراب میباشد که راجع به آنها، عنوانی گنجانده شده است.

۲) ناحیه تاریخی صحرای تبریز و اسامی مکتوب آن

بین شهرهای تبریز و صوفیان، دشت وسیع همواری وجود دارد که نواحی همجوار آن از سه طرف کوهستان بوده، از یک طرف هم دریاچه اورمیه میباشد. طرف جنوب و تبریز این دشت، کوههای سهپند، شمال آن دامنه های جنوبی (گونئی) کوه میشوو، شرقش کوهستان روداقای (روداقای/ رودقات)، غربش هم دریاچه مذکور است. در کتب تاریخی از این دشت، با عنوان صحرا یاد شده است. به خاطر تعلقش به تبریز، آن ناحیه صحرای تبریز نامیده گردیده است. همچنین، به دلیل مرکزیت داشتن شهر سردرود (سردری) در آن محال، نامش سردرود و صحرا و اسامی منتج از آن، یعنی سرد و صحرا، سرد صحرا و سردصحرا نیز مکتوب گشته است. شایان ذکر است، به این منطقه دشت تبریز نیز گفته میشود.

جهت آشنایی با ناحیه صحرای تبریز، در شکل ۱ نقشه ای از آن محال نشان داده شده است. بنا بر استدلالات آورده شده در قسمت پنجم، اسم بومی این صحرا و دشت آلان بوده است. آلان (Alan)، در نقشه درج گشته، دو همسایه کوهستانی آن گونئی (Güney) و روداقای (Rudaqay) هم مشخص گردیده اند. همچنین، نام سه روستای اغلب مورد بحث این مقاله، آاندوز (Alanduz)، آبالان (Abalan) و ساغالان (Sağalan) در مکانشان درج شده، معین شده اند. آاندوز در حال حاضر، از محلات شهر سردرود محسوب میگردد و نام رسمی القلندیس دارد. آبالان و ساغالان نیز بترتیب اسامی رسمی مایان سفلی و سهلان دارند.

بعلاوه، محل شهر باستانی گیلیخان در این دشت هم، در نقشه مشاهده می‌گردد. گفتنی است، به خاطر شلوغ نشدن شکل، در نامها بیشتر، تنها از حروف لاتین ترکی آذربایجانی استفاده شده است.



شکل ۱: ناحیه آلان (Alan)، آlandوز (Alanduz) در اوایل، آبالان (Abalan) در مرکز و ساغالان (Sağalan) سمت راست ناحیه

لازم به ذکر است، شبیه اوست گونئی (انزاب) و آلت گونئی (انزاب) برای محال گونئی که هنوز هم رایج هستند، ساکنان بومی آلان را نیز به دو بخش عمده با مسمی بنامهای ساغ آلان و آبا آلان تفکیک و نامگذاری نموده، از آنها استفاده کرده اند. برای رفت و آمد به اوست گونئی و صوفیان، ساغ آلان نزدیک تر و برای آشغی گونئی و شبستر، آبا آلان. بطور طبیعی نیز، روستاهایی که در این مکانها قرار گرفته اند را هم، بنام بخششان نامیده اند. ضمناً، دست چپ روستای آبالان، تا دریاچه اورمیه اراضی این روستا بوده، سول آلانی وجود نداشته است.

با این آشنایی مختصر، در ادامه این عنوان با ارائه نمونه اسناد معتبر، به اسامی کتابی رایج ناحیه مورد بحث اشاراتی می‌گردد:

۱-۲) صحرای تبریز، وقف نامه ربع رشیدی اثر رشیدالدین فضل‌الله همدانی، دوره ایلخانی

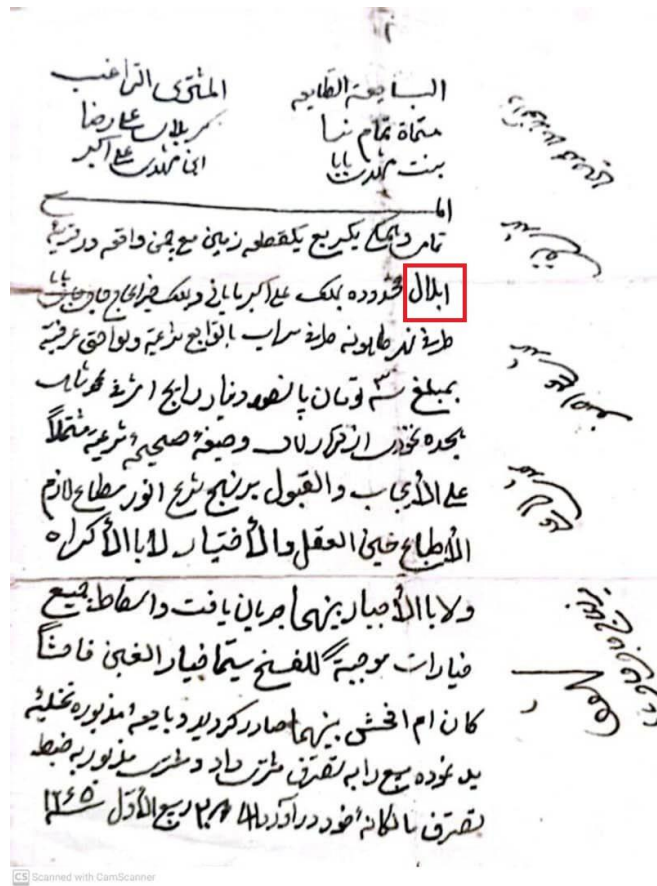
وقف نامه ربع رشیدی، توسط رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر غازان خان ایلخانی در سال ۷۰۹ قمری (۱۳۰۹ میلادی و حدود هفتصد سال پیش) نوشته شده، در آن به شرح و توضیح املاک و اراضی وقف شده

شخصی رشیدالدین و نحوه اداره عواید وقفات برای شهرک علمی ربع رشیدی تبریز که خود او ایجاد کرده بود، پرداخته شده است. اطلاعات ارزشمند جغرافیایی و تاریخی در مورد تبریز و اطراف آن در وقف نامه موجود میباشد. در وقف نامه مذکور، از روستاهای مختلف صحرای تبریز هم اسناد تاریخی مهمی وجود دارند. در وقفنامه ربع رشیدی که به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار چاپ گشته، در صفحه ۲۵۶، اراضی وقفی رشیدالدین از روستای لاکه دیزج (لاکدزج، نوکه دیزه) که از دیه های ناحیه صحرای تبریز میباشد، چنین مکتوب گشته است:

"[۱۱۷] تمامت

سدس و ثمنی مشاع از قریه لاکدزج از دیه های ناحیه صحرای تبریز، حدود آن متصل است به اراضی قریه علیاباد و به اراضی قریه مایان و ابلال و به اراضی قریه کجاباد و به اراضی مزرعه فخرالدین احمد و به ساقی خواهان بند و به سور جدید و به اراضی درب ویجویه و به اراضی درب نو باخونی، با جمیع توابع و لواحق و مضافات و منسوبات و متعلقات، و این حصه از ملک نظام الدین به مبیعت شرعی منتق شده."

در این سند قدیمی، به روستای آبالان با نام ابلال اشاره شده است و قریه مایان در آنهم، مربوط به یوخاری مایان فعلی میباشد. ابلال، مطابق با بررسیهای بعمل آمده، یکی از اسامی رایج مکتوب آن روستا قبل از مایان شدنش بوده است. در این مورد، اسناد زیادی از آن روستا بدست آمده است. نمونه ای از این اسناد مورد بحث نیز، مطابق شکل ۲، سند خرید و فروش یک قطعه زمین واقع در قریه ابلال به سال ۱۲۶۵ قمری میباشد.



شکل ۲: سند خرید و فروش یک قطعه زمین واقع در قریه ابلال، سال ۱۲۶۵ قمری

سند فوق و بازنویسی اش در کانال آلبوم مایان سفلی انتشار یافته است. بعد آقای سلمان اباذری، از افراد تحصیلکرده آن روستا و آشنا با زبان و اصطلاحات عربی، تصحیحات چندی روی آن انجام داده است. نتیجه این بازنویسی و اصلاحات بقرار زیر است:

"البایعه الطایعه مسمات تمام (نسا) بنت مشهدی بابا

المشتری الراغب کربلایی علی رضا ابن مشهدی علی اکبر

المبیع

تمام و همگی یکربیع یک قطعه زمین مع چمن واقعه در قریه ابلال محدوده به ملک علی اکبر مایانی و به ملک خیرالحاج حاج حاجی بابا طرفی نهر طاحونه طرفی سراب با توابع شرعیه و لواحق عرفیه به مبلغ سه تومان پانصد دینار رایج اشرفی محمد شاهی هجده نخودی از قرار ... و صیغه صحیحهء شرعیه مشتملاً علی الايجاب والقبول بر نهج شرع انور مطاع لازم الاطباع حین العقل والاختیار لابلالاکراه و لا بالاجبار بینهما

جریان یافت و اسقاط جمیع اختیارات موجباً للفسخ سیمای خیارالغبن فاحشاً کان ام افحش بینهما صادر گردید و بایعیه مزبوره تخلیه ید نموده مبیع را به تصرف مشتری داد و مشتری مزبور به ضبط تصرف مالکانه خود درآورد (تحریر) فی ۲۰ ربیع الاول ۱۲۶۵

شهود خیرالحاج حاج حاجی بابا، مشهدی اقا علی، مشهدی علی اصغر، مشهدی تقی، و اخوند ملا محمد حسین

و أنا من الشاهدین

مُهر(عبد حق ویردی)"

۲-۲) سردرود و صحرا، کتاب نزهة القلوب تألیف حمداله مستوفی، دوره ایلخانی

کتاب دانشنامه گونه ای بنام نزهة القلوب، تألیف حمداله مستوفی مربوط به دوران ایلخانیان موجود می باشد که مولف آنرا در سال ۷۴۰ قمری نگاشته است. مستوفی، در باب سوم کتابش و صفحه ۸۵ آن، مشخصات بلاد آذربایجان را ذکر نموده، به شرح سیمای تبریز آن عصر پرداخته، از نواحی آن نیز یاد می نموده است. در آنجا و صفحه ۸۹ و ۹۰، از ناحیه مورد بحث با اسم سردرود و صحرا نام برده است:

"... دوم ناحیت سردرود و صحرا به طرف جنوبی مایل به غرب به یک فرسنگی شهر افتاده است و دیه های سردرود با باغات شهر متصل است و اکثر باغستان آن مواضع باهم پیوسته است چنان که فرق نتوان کردن که از توابع کدام دیه است و میوه های خوب دارد و سردست و دوشت و جولاندرق و الغاندر و کجاباد و لاکدرج از معظمت اوست. و ناحیت صحرا غله روست، آب سراورود به زراعت آن جا می نشیند."

به روستای آاندوز در این سند قدیمی، با نام الغاندر اشاره گشته است که در مورد شکل صحیح آن در بحث آخر توضیحاتی ذکر خواهد گردید.

۲-۳) سردرود، سفرنامه اولیاء چلبی به ایران عصر صفوی اثر اولیاء چلبی، دوره صفوی

سفرنامه اولیاء چلبی به ایران عصر صفوی، به ترجمه و پژوهش علی ابوالقاسمی و دکتر مهدی وزینی افضل سال ۱۴۰۰ در شهر جیرفت انتشار یافته است. در سفرنامه چلبی ناحیه مورد بحث در صفحات ۶۲ و ۶۳ با اسم سردرود (مرکز ناحیه) چنین توصیف شده است:

"ناحیه دوم محال سردرود که در جانب غرب و نزدیک به باغهای تبریز است. هشتاد پارچه روستای معمور و آباد است. دوشت، جولان دوروق، القابندلیس، لاکدیزج و کجاباد از روستاهای مشهور این ناحیه هستند.

این روستاها همگی دارای مسجد، حمام و مهمانسرا هستند. مزارع آنها از رودخانه سردرود سیراب میشود و محصولاتش فراوان است."

در توصیف فوق از محال سردرود، القابندلیس، کتابتی از نام آلاندوز میباشد.

۴-۲) سرد و صحرا، مرآت بلدان نوشته محمدحسن خان اعتماد السلطنه، دوره قاجار

کتاب مرآت بلدان، نوشته محمدحسن خان اعتماد السلطنه میباشد که در مورد جغرافیا و تاریخ در دوران قاجار نگاشته گشته است. در صفحات ۵۴۲ تا ۵۵۵ آن کتاب، به شرح شهر تبریز و نواحی آن پرداخته شده است و در آخر صفحه ۵۴۶ و ابتدای صفحه ۵۴۷، از ناحیه مورد بحث به صورت سرد و صحرا نام برده گشته است:

"... ناحیه سرد و صحرا به طرف جنوب مایل به مغرب به یک فرسنگی شهر افتاده و دیه های آن با باغات شهر متصل است و اکثر باغستان آن مواضع به هم پیوسته چنان که فرق نتوان کرد که از توابع کدام دیه است و میوه های خوب دارد. ..."

۵-۲) سرد صحرا/ سردصحرا، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز اثر نادر میرزا، دوره قاجار

همچنین، در اسناد تاریخی زیادی نام این ناحیه سرد صحرا یا سردصحرا قید شد است. مثلا، همانگونه که در شکل ۳ ملاحظه میگردد، در کتاب تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز اثر نادر میرزا قاجار و مربوطه به دوران قاجار، در صفحه ۵۳ و موضوع حاجی میرزا لطفعلی امام جمعه، القاندیس که همان آلاندوز میباشد، از ناحیه سردصحرا ذکر گردیده است.

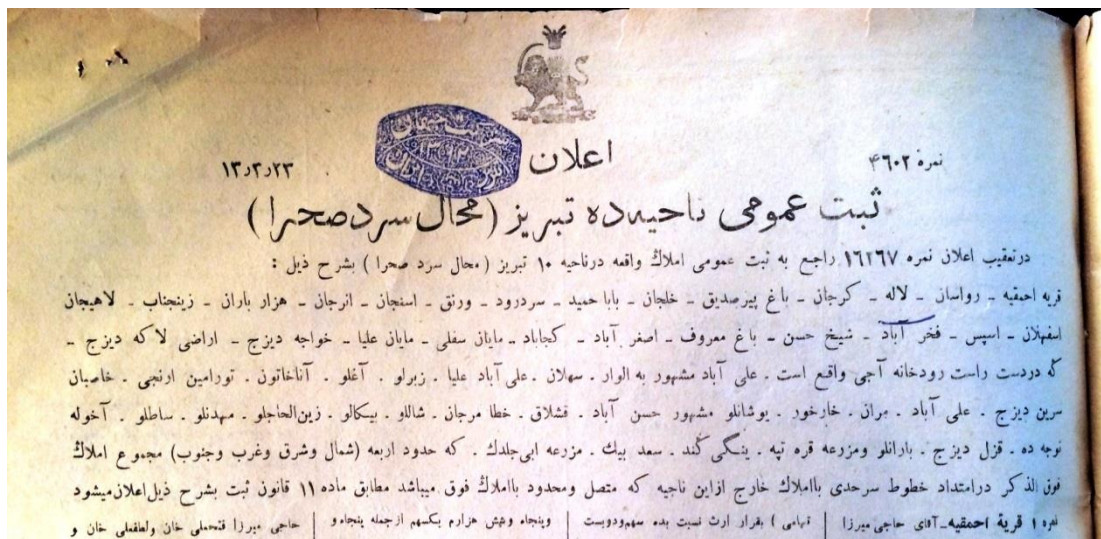
حاجی میرزا لطفعلی امام جمعه

فرزند بزرگ میرزا احمد مجتهد است بدان روزگار چو فی الفضل و حسن و قبول و تبریز بنود فقیه بی نظیر و ادب
 بصیر بود آنگاه اگر کسی را در علوم ادبیه و فنون غربیه دستی بود او بود هموار سرای او محفل ادبا و آثار
 ظرافت بود چون او را در تبریز تسبیحی بزرگ بود بیشتر اوقات این بزرگ چهره را بنجام مهمان مردم میشد آنگاه که
 او را سفر افغانی بودی با اهل ادب بسر بردی بزبان آذری سخنیز فرمودی بزرگان و اکابر درگاه خلافت
 نیز او: بیده احترام دیدندی آن بزرگرا حلقه بودی مسجکان مسجدی منسوب بخود آنجا در مسکن کفایت
 اصول پس از آن فقه کوتاه و کفایت طلب را با فایده بود مرا هموار نظر اگر قن علوم تحریص فرمودی
 که چو من آن بید شستم که سحله آن بزرگ حاضر آیم بفرمودی بسیار تواند بود کله فزایری گاه بدید
 اسپهبد بستم فرمودی و با من سخن کردی: نه سخته آموختی در ضمن نیز مطبقی بفرمودی کرم و ششم بی نیت
 تا بال یکروز دوست و شفت و دو چری و با بی بزرگ و تبریز یقینا در دم بر آکنده شده شد میرزا احمد
 مجتهد با حسن زندان پرستای القاندیس از ناحیه سرد صحرا شدند و بدینجا با برادر کتبه حاجی میرزا جعفر
 جهان بدر و در کربلا در خدمت اسپهبد با سکو بودیم بیا بدم بروستای روستای میرزا احمد را در خدمت
 دیدار کرد و تعزیت گفت اکنون اینان همه رفته اند رحمة الله علیه و من مانده ام بر روزگار خوش از
 خدای خواهم که مرا توفیق تو بر دهد و چند نام روان بخشند که گناهانم بخنود و باشد

شکل ۳: تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، حاجی میرزا لطفعلی امام جمعه، القاندیس (آلاندوز)

۶-۲) سرد صحرا / سرد صحرا، اعلان آگهی ثبت اسناد تبریز، دوره پهلوی

در سال ۱۳۱۳ شمسی، سازمان ثبت اسناد تبریز برای سازماندهی املاک منطقه و مشخص نمودن مالکان آنها آگهی هایی منتشر کرده است. در آنجا همانطوریکه در شکل ۴ نشان داده شده، ناحیه ده تبریز محال سرد صحرا قید شده است. ناحیه مذکور شامل بیش از ۵۰ روستا، از جمله میان سفلی (آبالان) و سهلان (ساغالان) بوده، خود سردرود مرکز ناحیه نیز در سطر اول دیده میگردد.



شکل ۴: ناحیه ده تبریز (محال سرد صحرا)، سال ۱۳۱۳ شمسی

قابل ذکر است، نام بلوک سرد صحرا یا سردصحرا، نظیر دو سند آخر این قسمت، در اسناد زیادی برای ناحیه مورد بحث استفاده شده است. در اینمورد باید گفت، صفت سرد در این ترکیبات، برخلاف آنچه خلیپها میپندارند، مشخص کننده سردی نسبی صحرا نبایستی باشد. زیرا، آب و هوای این دشت و صحرا در مقایسه با اطراف کوهستانی آن بطور طبیعی گرمتر بوه و سردتر نیست. یعنی، به این صحرا و دشت تبریز صفت سرد اطلاق کردن غیرطبیعی و بی مسمی میباشد! بلکه، همانطوریکه در قسمت بعدی استدلال خواهد شد، سرد در اینجا کوتاه شده سردرود میباشد.

۳) دلایل مستند بر کوتاه شده بودن سرد بجای سردرود

برای کوتاه شده بودن سرد بجای سردرود و استفاده از آن در اسامی مکتوب ناحیه صحرا، سه دلیل مستند زیر را میتوان ذکر نمود:

الف) در برخی اسناد تاریخی برای ناحیه مورد بحث، اسم سردرود و صحرا مشاهده میگردد و در برخی دیگر سرد و صحرا. مثلا، همانطوریکه در قسمت قبلی هم دیده شد، در سند دوم حمداله مستوفی در نزه القلوب آن ناحیه را سردرود و صحرا اسم برده، ولی در سند چهارم محمدحسن خان اعتماد السلطنه در مرآت بلدان آنجا را سرد و صحرا ضبط نموده است.

ب) به درب واحد گجیل (گجیل قاپیسی) در سمت شهر سردرود، هم با نام سردرود اشاره گردیده است و هم سرد. مثلا، در کتاب محلات و مشاهیر فرهنگی و تاریخی منطقه ۸ شهرداری تبریز نوشته آقای بهروز خاماچی که سال ۱۳۸۴ در تبریز انتشار یافته است، در عنوان دروازه‌های هشت گانه تبریز و سابقه تاریخی آنها و صفحه ۳۳۲ کتاب مذکور، درب سرد یا دروازه گجیل، یکی از دروازه‌های تاریخی آن شهر نام برده شده است. همچنین، در پایگاه خبری و تحلیلی تاریخ و فرهنگ ایران، در مطلبی با عنوان دروازه‌های تاریخی تبریز، دروازه‌های هشت گانه تبریز را آورده، دروازه پنجم را چنین تعریف کرده است:

"۵. گجیل قاپیسی (درب گجیل): گجیل قاپیسی با نام درب «سرد» یا «سردرود» به سمت غرب قرار داشت. این دروازه با برجها و طاق‌های بلند در یکی از مناطق پرتردد شهر قرار داشته و در حال حاضر نیز موقعیت قبلی خود را به لحاظ رفت و آمد حفظ کرده است."

ج) محله یا کوی واحدی در تبریز وجود داشته که هم با اسم سردرود به آنجا اشاره شده است و هم سرد. مثلا، در سفرنامه اولیا چلبی که در قسمت قبلی به آن اشاره گردید، چلبی در صفحات ۵۷ و ۵۸ حمامهای عمومی شهر تبریز را چنین توصیف نموده است:

"در این شهر بیست و یک باب حمام عمومی باصفا وجود دارد. حمام پشت کوشک، حمام یخ، حمام جهانشاه در نزدیکی مسجد جهانشاه، حمام محله میارمیار، حمام محله سردرود، حمام محله ویجویه، حمام محله پل باغ، حمام محله شتریان در پشت مسجد سلطان حسن، حمام محله ری، حمام محله خیابان و حمام محله سرخاب. در هر کدام از این حمامها یک یا دو حوض، سکو و آبراه، هوای پاک و تمیز، دلاکان ماهر و جوانان پری رو وجود دارد."

همانطوریکه ملاحظه میگردد، حمام محله سردرود مشاهده میگردد، ولی حمام محله با نام سرد وجود ندارد. اما نادر میرزا در کتاب تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز و صفحه ۶۹ آن، از کوی بنام درب سرد چنین یاد میکند:

"کوئی کوچک است بگری شهر نیک آباد بدین کوی اهل ثروت و تجار و اعیان باشند و هیچ بستان نباشد" بنابر این، با عنایت به استدلات فوق میتوان نتیجه گرفت، در بلوک مورد بحث کلمه سرد مکتوب شده مخفف سردرود میباشد. به همین ترتیب هم، سردصحر یا سرد صحرا نیز کوتاه شده سرد و صحرا بوده است. در تقسیمات کشوری در قرن اخیر، تغییرات زیاد روی داده است. اما هنوز، اسم بی مسمای سردصحر بعنوان دهستانی وابسته به بخش مرکزی تبریز در آمار آذربایجان شرقی در آخرین سرشماری سال ۱۳۹۵ دیده میشود. دهستان مزبور، شامل روستاهای در تقسیمات فعلی ورنق، کرجان، اسنجان، انرجان، هزه بوران و زینجناب میباشد.

۴) فارسیزه کردن توپونیمهای ترکی در نوشته ها

توپونیم (اسم یک مکان) نشان میدهد، هویت بخشان به آن محل و ساکنین اولیه آنجا از کدام قوم بوده است. از اینرو، جهت تحریف نشدن گذشته تاریخی و حفظ هویت ساکنان اولیه مکانها، بایستی از اسامی خاص و بومی آنها بدقت محافظت گردد. ولی در ایران، بعد از به قدرت رسیدن رضاخان پهلوی و حاکم شدن فارسها در حدود یکصد سال پیش، سیاستهای شوونیستی فارسیزه کردن توپونیمهای غیرفارسی از جمله ترکی رواج داشته است.

فارسیزه کردن توپونیم ترکی یعنی، حروف صدادار آنرا طوری تغییر دادن که تلفظش برای فارس زبانها راحت بوده و در زبانشان کلمه با تلفظ مشابه داشته باشد. با فارسیزاسیون توپونیم ترکی هویت خود را از

دست داده جعلی می‌گردد و حتی ممکن است در خود زبان فارسی نیز بی معنی باشد. میتوان گفت، اغلب اسامی رسمی شهرها و روستاهای مناطق ترک نشین ایران از جمله آذربایجان، فارس‌یزه گشته اند. مثلا در دشت مورد بحث تبریز، سردری به سردرود، آاندوز به القلندیس، آشاغی میان (آبالان) به میان سفلی، ساغالان به سهلان، خیلیجان به خلجان، آخولا به آخوله، کورجان به کرجان و غیره بدل شده اند. قابل ذکر است، زبان ترکی نه حرف صدادار دارد که همگی کوتاه هستند، در صورتیکه فارسی سه حرف صدادار کوتاه و سه حرف صدادار کشیده دارد. از اینجا مشخص می‌باشد، نوشتن درست بسیاری از اسامی ترکی به دلیل عدم انتقال صحیح حروف صدادار به زبان فارسی مقدور نیست. بنابر این در مورد ثبت اسامی ترکی اگر مشاهده کردیم، مردم بومی یک منطقه نام یک محل را یک گونه تلفظ میکنند، ولی در ثبت اسم به فارسی اساسا در حروف صدادار تفاوت وجود دارد، نام صحیح را تلفظ مردم منطقه منعکس مینماید و باید از آن توپونیم محافظت گردد. جعل عمدی اسامی ترکی (بومی) به شکل فارسی با دستورات حکومتی نیاز بحث طولیل دارد که در اینجا به آن نمی‌پردازیم.

در مورد این موضوع، مقاله ای با عنوان تغییر نام و فارس‌یزاسیون توپونیمهای شهرستان مرند به قلم نگارنده نوشته شده است که در شماره ۲۲۹ ماهنامه خدا آفرین مهرماه ۱۴۰۳ چاپ گشته است. در آن مقاله، مطالب بیشتر و مفصلتری در مورد فارس‌یزاسیون وجود دارند.

گفتنی است، شبیه عمل فارس‌یزاسیون در مورد ثبت توپونیمهای ترکی در سایر زبانها نیز روی میدهد، با این تفاوت که در آثار قدیمی غیرفارسی جعلی مشاهده نمیشود، بلکه مولیفین اسمی که از مردم شنیده اند را، گاه با تفاوت طبیعی در حروف صدادار ضبط کرده اند.

نکته: قانون هماهنگی اصوات در زبان ترکی

حروف صدادار در زبان ترکی ۹ عدد می‌باشند: آ (a)، او (u)، ای (ı)، اُ (o)، اَ (ə)، ای (e) ای (i)، او (ö) و او (ü). چهار صدای اول اصطلاحا قالدین نامیده میشوند و پنج حرف بعدی اینجه. اگر اولین حرف صدادار کلمه ای اینجه باشد، تمام حروف صدادار آتی آن کلمه اینجه و اگر حرف اول صدادار کلمه‌ای قالدین باشد تمام حروف صدادار آن کلمه قالدین خواهند بود. اگر یک اسم ترکیبی، از دو بخش شکل گرفته باشد که یک بخش آن قالدین و دیگری اینجه باشد، در آنصورت تبدیل حروف صدادار انجام گرفته و تماما قالدین یا تماما اینجه می‌گردند.

اگر در یک اسم، قانون هماهنگی اصوات ترکی رعایت شده باشد، بومی است و بومیان آشنا به فقط ترکی هم حتما آن قانون را رعایت مینمایند. اما اگر رعایت نشده باشد، غیر بومی بوده و معمولا فارس‌یزه است و اینگونه کلمات فقط از زبان افراد با سواد فارسی یا عربی خارج می‌گردند.

۵) آلان؛ نام بومی ناحیه تاریخی صحرای تبریز

برای درک دقیق تر معنی کلمه صحرا در زبان فارسی، به لغتنامه های آن زبان که در فضای مجازی در دسترس هستند، مراجعه شده است. در لغتنامه مشهور دهخدا، بعنوان مثال، صحرا دخیل از عربی بیان شده، بدین گونه نیز معنی گشته است:

"صحراء. دشت. ج، صحراوات، صحاری. (مهذب الاسماء). دشت هموار. گشادگی فراخ بی گیاه. بیابان. بر. هامون. زمین هموار و فراخ. اراجیح. بجدة. بریة. تیر. جبار. جَبان. جبانة. جَرَد. ملا. (منتهی الارب) : ..."

مترادف زمین هموار و فراخ برای صحرا در تعریف بالا از دهخدا، برای توصیف ناحیه مورد بحث، هم معنی کاملا مناسبی می باشد. ولی، چون بومیان ترک منطقه برای این ناحیه از صحرا استفاده نمی نمایند، از اینرو به نظر میرسد، این کلمه ترجمه ای از یک لغت ترکی باشد که بین بومیان کاربرد دارد یا داشته است. این کلمه بومی، در بین اهالی روستاهای مختلف محال مزبور و همچنین نواحی همسایه گونئی، رودقای و غیره جستجو شده است. ولی تاکنون، نتیجه ای حاصل نشده است و احتمالا کلمه مزبور منسوخ گشته است. با وجود این اما، شواهدی در دست است که نشان می دهند، نام بومی ترکی ناحیه تاریخی صحرای تبریز، آلان بوده است. یعنی، آلان به صورت صحرا ترجمه شده است و شبیه ارونق -انزاب و رودقات به جای نامهای گونئی و رودقای، در کتب تاریخی استفاده شده است.

در حال حاضر، از کلمه آلان بدان معنی زمین هموار و فراخ در ادبیات ترکی آذربایجانی کم استفاده می گردد و به جای آن بوزقیر و غیره را بکار میبرند. ولی آن کلمه در ترکی استانبولی زیاد استفاده میشود. با وجود استفاده کم آلان در ترکی آذربایجانی امروزی، این کلمه در اسامی روستاهای فراوانی در آذربایجان مشاهده می گردد که نشان از کاربرد زیاد آن در گذشته دارد.

آلان، در اسامی سه روستای کهن محال مورد بحث به نامهای آلاندوز، آبالان و ساغالان مشاهده می گردد که در سه قسمت از نظر جغرافیایی متفاوت آن دشت وسیع واقع گشته اند و این موضوع، منعکس کننده رواج آلان در میان ترکان بومی این محال در گذشته است. بدلیل قرار گرفتن در این دشت، هر سه اسم مکان مذکور در رابطه با آلان بوده، بایستی با آن ریشه یابی گردیده اند.

به هر حال در ادامه این قسمت، ابتدا به معنی کاملاً مناسب آلان برای ناحیه مورد بحث پرداخته خواهد شد. سپس، بحث منعکس شدن آلان در اسامی سه روستای آاندوز، آبالان و ساغالان ناحیه مذکور و معنانشناسی آنها خواهد بود. در نهایت نیز، نمونه ای مشابه آلان تبریز که در آذربایجان وجود دارد، معرفی خواهد شد که آلان (آلان بیراوغوش) سراب میباشد.

۱-۵) معنی آلان در لغتنامه ها

آلان، در کتاب معتبر دیوان لغات الترك اثر محمود کاشغری که مربوط به قرن پنجم هجری است و توسط دکتر صدیق به فارسی ترجمه گشته، بصورت قدیمی آلانگ (alan) درج گردیده است. معنی آن نیز، در صفحه ۱۳۸ چنین بیان شده است:

"آلانگ یازی (alan yazı) یعنی: دشت هموار. این تکواژه از کلمه آنگیل (anıl) در معنای درب فراخ و گشاده به قاعده جابجایی حروف، ساخته شده است."

از توضیحات فوق میتوان استنباط نمود، به زمین هموار و فراخ (و گشاده) آلان گفته میگردد. همانطوریکه در بالا بیان گشت، کلمه صحرا در زبان فارسی به همان معنی زمین هموار و فراخ برای این ناحیه مکتوب گشته، بکار رفته است. یعنی، صحرا ترجمه ای آلان بوده است.

آلان، در سایت فرهنگ اتیمولوژیک نشانیان که به زبان ترکی استانبولی میباشد، بصورت زیر ریشه شناسی و معنی شده است :

"Köken

Eski Türkçe alan "dağlar arasındaki açık ve düz yer, meydan"
sözcüğünden evrilmiştir."

ترجمه ترکی استانبولی به فارسی متن بالا چنین میشود:

"ریشه

"زمین هموار و فراخ در بین کوهها، میدان" از واژه آلانگ در ترکی قدیم تکامل یافته است."

ناحیه مورد بحث نیز، همانگونه که در قسمت دوم این مقاله ذکر گردید، از سه طرف کوهستان بوده، یک طرفش هم دریاچه اورمیه میباشد و آلان، کاملاً مناسب برای نامگذاری آنجا بوده است.

آلان همچنین، در نام روستاهای آلان (سراب)، آوآلان (هوراند)، موسی آلان (مهاباد)، حسین آلان (چاراویماق)، خوش آلان (اورمیه) و آلاناق (بستان آباد)، مارآلان (محلہ معروفی در تبریز) و غیره مشاهده می‌گردد.

۲-۵) انعکاس آلان در اسامی روستاهای ناحیه

آلان، در اسامی سه روستای کهن ناحیه مورد بحث مشاهده می‌گردد که در سه قسمت از نظر جغرافیایی متفاوت آن دشت وسیع واقع گشته اند. این موضوع، منعکس کننده رواج آلان در میان ترکان بومی برای این ناحیه در گذشته می‌باشد. همچنین بدلیل قرار گرفتن در این دشت هموار، هر سه اسم مکان (توپونیم) مذکور در رابطه با آلان بوده و بایستی با آن ریشه یابی گردند.

۱-۲-۵) روستای آلاندوز (Alanduz) در اوایل آلان

روستای آلاندوز (Alanduz)، در صده اخیر یکی از محلات شهر سردرود گشته است و نام رسمی آنجا القلندیس می‌باشد. مطلبی با عنوان گفتگو با آخرین دهمدار سردرود (اسکندر زارع) در کانال پژواک خلیجان منتشر گشته و حاوی عکسی از نشریه ای بنام پیام روز می‌باشد. مطابق با اطلاعات آن مطلب، آلاندوز تا سال ۱۳۳۶ شمسی، دهی مستقل بوده که با تبدیل سردرود به شهر و تاسیس شهرداری آن به سردرود الحاق و یکی از محلات سردرود شده است. کدخدا حسین منصوری (حسین کدخدا) هم، آخرین کدخدای آلاندوز بوده است.

عکس ۵، نمایی از میدان آلاندوز در شهر سردرود در زمستان ۱۳۹۸ شمسی (۲۰۲۰ میلادی) را نشان می‌دهد که در کانال گوگل سردری انتشار یافته است. مطابق بر مطالب کانال یاشا سردری هم، مسئولین تلاش نموده اند این میدان را به یک نام مذهبی تغییر دهند، ولی با اعتراضات اهالی آلاندوز اینکار ممکن نگشته است. در میدان هم، نام بومی آلاندوز دیده میشود نه رسمی القلندیس آنجا.



شکل ۵: شهر سردرود، میدان آلاندوز، زمستان ۱۳۹۸

آلاندوز، از سمت تبریز در اوایل دشت مورد بحث قرار گرفته است. همچنین علاوه بر آلاندوز، آنجا نامیده بومی آلاندیز (Alandız) نیز دارد. بخش اول نامیده های بومی این روستا، همان آلان (Alan) میباشد که در بالا راجع به معنی مناسب آن در لغتنامه ها برای این دشت توضیحاتی قید گردید. ولی بخش دومشان، به نظر در اصل دوز (düz) یا دیز (diz) بوده است که با آلان دارای هم حروف صدادار قالدین هم آوا شده، نامیده های بومی مذکور را ایجاد نموده اند. موضوعی که در لهجه های ترکی اتفاق می افتد، مانند نامیده بومی آسلاندوز (Aslanduz) که از ترکیب آسلان (Aslan) با دوز (düz) یا دیز (diz) بدست آمده است. یعنی ریشه نام این روستا، آلان دوز (Alan düz) یا آلان دیز (Alan diz) بوده است.

آلان دوز، به مفهوم روستایی که در امتداد و راستای آلان قرار گرفته، وجه تسمیه مناسبی میباشد.

اما نام آلان دیز، به خاطر دژ یا قلعه میتواندست باشد که در نزدیکیهای آلان ساخته گشته بود. صورت دیگر دیز نیز، تیز میباشد که در صفحه ۴۹۲ دیوان کاشغری به معنی مکان مرتفع آمده است و قید گشته، فارسها این کلمه را آموخته اند و به قلعه دز میگویند. قابل ذکر است، روستاهای قدیم این منطقه، معمولا حصار و قلعه داشته اند و از نشانه های آن دیز و قالا میباشد که در اسامی روستاها یا اماکن آنها وجود دارند.

نام روستای آلاندوز، همانطوریکه در مبحث دوم ذکر گردید، در کتاب قدیمی نزهة القلوب تالیف حمداله مستوفی به شکل نادرست الغاندر ضبط گردیده است. شکل تصحیحی یا مکتوب الغاندر، از الغاندر صحیحتر

است. النغ دز هم، صورت فارسيزه صحيح، صورت قديمی و حاوی نون غنه دار آلانگ دوز یا آلانگ ديز ميتوانست باشد.

در القلنديس، نام رسمی آاندوز، حرف لام دوم اضافی به نظر ميرسد. القنديس درست تر از القلنديس است. النق ديس هم، صورت فارسيزه ديگر آلانگ ديس (ديز/دوز) ميتوانست باشد.

همچنين، روستاهای مشابه آاندوز (Alanduz) یا آاندیز (Alandiz)، در کشور ترکیه نیز وجود دارند که در سایت جهانی نامهای جغرافیایی هم مشاهده ميگردند. Alandiz، نام روستایی در استان دنيزلی ترکیه است. Alandüzü هم، نام دو روستا در استانهای ساکاریا (Sakarya) و حککاری (Hakkâri) آن کشور میباشد.

۲-۲-۵) روستای آبالان (Abalan) واقع در مرکز آلان

از اهالی بومی هر دو مایان، سفلی و علیا، شنیده شده است که ابتدا اسم مایان فقط به مایان علیا اطلاق میشده و مایان سفلی بعدا این نام را اخذ نموده است. بعلاوه، اسناد تاریخی غیر قابل انکاری هم در دسترس هستند که تغییر نام انجام گرفته در داخل دویست سال اخیر را تصدیق مينمایند. یکی از این اسناد مورد اشاره، در شکل ۲ تحت عنوان سند خرید و فروش یک قطعه زمین واقع در قریه ابلال و مربوط به سال ۱۲۶۵ قمری میباشد که ابلال، یکی از اسامی رایج مکتوب آن روستا قبل از مایان شدنش بوده است.

اما، در لهجه های بومی مایانها، به اسم اولیه مایان سفلی اغلب با نام آوالان (Avalan) اشاره ميگردد. همچنين، نهري از آجی چای منشعب، از میان روستای مذکور گذشته و نام قدیم روستا بر روی آن منعکس میباشد. نامیده های این نهر در واقع نامهای اطلاقی به این روستا نیز محسوب ميگردند. اهالی بومی و مسن آشغی مایان، به نهر مذکور نیز اغلب با عنوان آوالان اشاره میکنند و افراد دارای سواد فارسی به آنجا، ابلان (Əbələn) و ابلال (Əbələl) هم ميگویند. بعلاوه، آقای محمد کاسبی، از افراد مسن مایان سفلی، در گفتگویی که نگارنده با او داشته، اسامی نهر مذکور را آوالان و آبالان قید نموده است و بدین ترتیب، آبالان هم به اسامی بومی اطلاقی به نام اصلی مایان سفلی افزودنی گشته است.

آوالان (Avalan) و آبالان (Abalan)، دو نامیده اطلاقی بومی برای اسم اصلی مایان سفلی، تنها در واج دوم ب و و اختلاف دارند و با توجه به کهن بودن مکان، طبیعتا هر چه قدر این حروف و واجها در زبانها و لهجه های قدیمتر بررسی گردند، به ثواب نزدیکتر خواهند بود. جهت بررسی اینموارد و بررسی حرفها، به کتاب سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی تألیف دکتر جواد هیئت مراجعه شده است. در کتاب مذکور، مراحل مختلف زبان ترکی در بخش دوم ذکر گردیده اند و در قسمت اول آن بخش و صفحه ۳۳ تا ۴۴ کتاب

به قدیمترین شیوه شناخته شده ترکی، یعنی زبان ترکی گوک ترک (ترکی استانبولی /KökTürkçe) ترکی اورخون)، پرداخته شده است. ترکی قدیم گوک ترک مربوط به دوران پیش از اسلام آوردن ترکان بوده، در آن مخرجهای ه، خ، و، ژ و ج وجود نداشته است. بدین ترتیب با توجه به نبود حرف و در ترکی قدیم، میتوان نتیجه گرفت، حرف و در آوالان واج میباشد و بعداً در لهجه‌ها از حرف ب در آبالان پدیدار گشته است. موضوعی که در لهجه‌های ترکی آذربایجانی کنونی نیز زیاد مشاهده میگردد. مثلاً، در کتاب دیوان لغات الترک تألیف محمود کاشغری که مربوط به قرن پنجم هجری است و توسط دکتر صدیق به فارسی ترجمه گشته، کلمه بار در صفحه ۵۰۲، به، هست، واژه ای بر وجود چیزی در جایی میباشد، معنا شده است. اما در لهجه‌های کنونی ترکی آذربایجانی، در طی زمان، ب به و مبدل و کلمه وار استفاده میگردد.

همچنین، حرف دوم نام کتابت شده ابلال در اثر قدیمی وقف نامه ربع رشیدی رشیدالدین فضل‌الله همدانی بحث شده در قسمت دوم که مربوط به حدود هفتصد سال پیش است، ب میباشد. اینهم، اصل بودن آبالان نسبت به آوالان را تأیید مینماید.

به نظر میرسد آبالان (Abalan)، از ترکیب دو کلمه آبا (Aba) و آلان (Alan) ایجاد شده، دو حرف آ در وسط به مرور زمان یکی گردیده است. آبا در ترکیب این نام نیز، به نظر معنی مادر را میرساند. چون کلمه مادر در زبانها، مفهوم اصل، منبع، مرکز، مرجع و بزرگ را نیز نشان داده، استفاده میگردد. از اینرو، آبا آلان، بمعنی آلان مادری یا اصلی یا مرکزی و یا بزرگ، برای این روستا که در مرکز آلان نیز واقع است، وجه تسمیه مناسبی میباشد. راجع به مفهوم مناسب آلان برای این مکان در بالا توضیحاتی داده شد. در ادامه به مترادفهای مناسب آبا پرداخته میگردد.

برای واژه آبا، در صفحه ۱۱۸ کتاب دیوان لغات الترک تألیف محمود کاشغری که مربوط به قرن پنجم هجری است و توسط دکتر صدیق به فارسی ترجمه گشته، چهار معنا قید شده است:

الف) به معنی مادر (به ترکی اوغوزی)، این کلمه نزد ترکمان قارلوقلو، با بای صلبه (پ) تلفظ میشود. ب) خرس ج) پدر (به ترکی تبتی)، گویا این کلمه از زبان عربی برجای مانده است. ... د) گیاهی که در کوهپایه‌ها روید، کوهپایه نشینان خورند و چون خیار، گیاهی خاردار است.

آبا، در الف) به مادر در ترکی اوغوزی معنی شده است و از شاخه اوغوزی بودن زبان ترکی آذربایجانی امروزی، مفهوم مادر دادانش را تقویت میکند.

نیز، آقای اسماعیل هادی در لغتنامه جامع اتیمولوژیک ترکی-فارسی دلیل دینیز، موقع تشریح معنی لغت آبا در صفحات ۴۵ و ۴۶، اولین و اصلی ترین معنی آبا را، مادر و مادر بزرگ معنی نموده است.

همچنین، در فرهنگ جامع دو جلدی ترکی-فارسی شاهمرسی اثر آقای پرویز زارع شاهمرسی که چاپ دومش سال ۱۳۹۴ در قزوین منتشر شده است، آبا در صفحه ۲۹ جلد اول به معانی پدر، خواهر بزرگ، مرد قابل احترام در میان ترکان قدیم، پدران، اجداد، سرلشکر، مادر بزرگ، خرس، در برخی جاهای آذربایجان مانند تبریز، به مادر اطلاق میشود، آمده است.

آبا، همانطوریکه در فرهنگ شاهمرسی هم ملاحظه میگردد، در برخی جاهای آذربایجان مانند تبریز به مادر اطلاق میگردد. علاوه بر تبریز، در شهر سردرود از جمله محله آاندوز، در همین روستای آشغی میان، کوجووار و غیره واقع در دشت مورد بحث نیز، به مادر آبا میگویند یا گفته میشود و در نسلهای جدید جای خود را بیشتر به مامان داده است!

در نتیجه، آبا در ترکیب این نام، به نظر معنی مادر را میرساند. چون کلمه مادر در زبانها، مفهوم اصل، منبع، مرکز، مرجع و بزرگ را نیز نشان داده، استفاده میگردد. از اینرو، آبا آلان، بمعنی آلان مادر یا اصلی یا مرکزی و یا بزرگ برای این روستا که در مرکز آلان نیز واقع است، وجه تسمیه مناسبی میباشد. مثل کلمه آنا در ترکیبات امروزی زبان ترکی آذربایجانی، مانند آنا دیل (زبان مادری و زبان اصلی)، آنا یاسا (قانون اساسی)، آنا قورشاق (خط استو، خط مرکزی) و غیره، آبا هم، در نقش مترادفش آنا در آبا آلان نامگذاری گشته، بکار رفته است. در تایید این موضوع، در فرهنگ شاهمرسی آبا گول به معنی گل بزرگ دیده میگردد.

کتاب کاروند کسروی، شامل مجموعه ۷۸ رساله و گفتار از احمد کسروی به به کوشش یحیی ذکاء سال ۱۳۵۲ شمسی در تهران منتشر شده است. مقاله نام شهرها و دیهه‌های کسروی نیز در این مجموعه هست. در مقاله مزبور و صفحه ۲۷۸ کتاب کاروند، کسروی نام دو روستای نزدیک تبریز، سولان و ابلان را ضبط نموده، به آنها ریشه فارسی بسته است! سولان، فارس‌سوزه ساوالان یکی از نامیده‌های بومی ساغالان است. ابلان هم، به میان سفلی اشاره دارد و فارس‌سوزه ابلان میباشد.

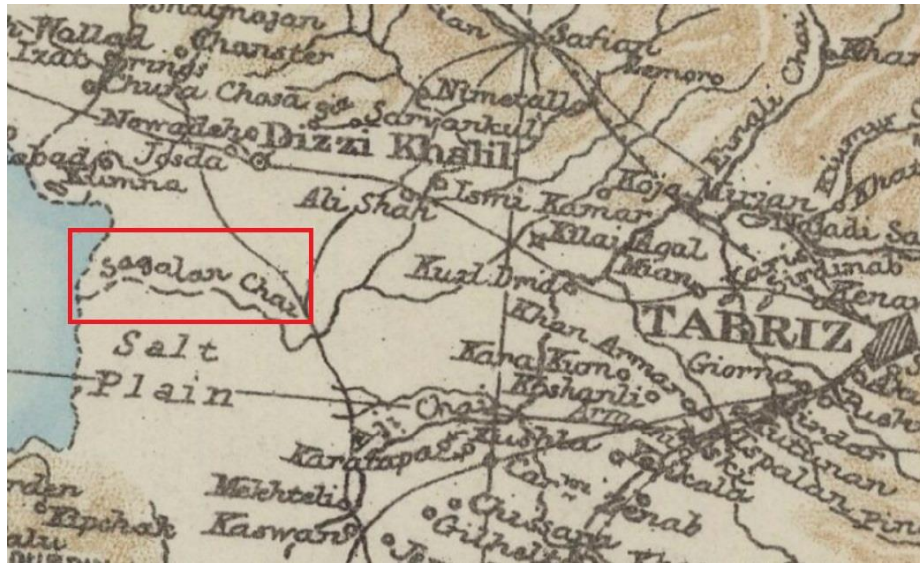
آبالان میتواند، از ترکیب آب (ab) و آلان (alan) نیز بدست بیاید و ریشه یابی گردد. آب، در لغتنامه ترکی قدیمی اثر پروفیسور دکتر فضولی بیات و دکتر مینارا علی یثوا، متخصصان موضوع که به زبان ترکی استانبولی در فضای انتشار داده اند، به معنی آو آمده است و مترادف شکار میباشد. در لغتنامه آنلاین گوک ترک به ترکی استانبولی سایت آموزشی زبان و نوشته‌های ترکی تامگا نیز، به معنی شکار آمده است. در نتیجه، آب آلان میتواند به معنی آلان شکار نیز باشد. (آب، در ترکی امروزی آذربایجانی و استانبولی به آو تبدیل شده، به معنی شکار میباشد)

۳-۲-۵) روستای ساغالان (Sağalan) در سمت راست آلان

توسط چهار مقاله نشان داده شده، نام اصلی روستای با نام رسمی سهلان، ساغالان میباشد. در مقاله اول که تحت عنوان ریشه شناسی نام روستای سهلان، تیرماه ۱۳۹۵ در ماهنامه ائل بیلیمی تبریز چاپ شده، به وجه تسمیه نام این روستا پرداخته گشته است. ریشه نام این روستا را هم، ترکیب دو کلمه ساغ و آلان (ساغ آلان) دانسته و معنی آنرا، منطقه سالم و هموار معناشناسی نموده است. همچنین، قسمتی از دو مقاله اولیا چلبی و روستای سهلان منتشر شده سال ۱۳۹۸ در ماهنامه ائل بیلیمی و ساغالان (بازخوانی یک سند تاریخی) انتشار سال ۱۴۰۰ در ماهنامه اوزان، به موضوع نام روستا اختصاص داده شده، در تایید ساغالان بودن مستندات ارائه گشته است. مقاله چهارم نگارنده نیز، مقاله ساغالان در اسناد تاریخی سه قرن گذشته میباشد که در شماره ۲۱۱ ماهنامه خداآفرین سال ۱۴۰۱ چاپ گشته است.

با معلومات فعلی اما، چون این روستا در قسمت سمت راست آلان مورد بحث قرار گرفته، ساغ در معنی راست و ساغ آلان، به معنی سمت راست آلان، وجه تسمیه بهتری میباشد. این معناشناسی، به نظر نزدیک به معنی واقعی و بلکه هم عین حقیقت است! ساغالان (ساغ آلان) کندی هم، روستایی که نسبت به تبریز در سمت راست آلان قرار دارد معنا میباشد.

نگارنده اخیراً، مدرک جدید دیگری راجع به ساغالان چایی نیز نامیدن سینیق چایی بدست آورده است. از حاجی عزت زمانی، یکی از اهالی مسن روستای قیزیل دیزه (قزل دیزج) شنیده شده، در روستای آنها به رود سینیق چایی، ساغالان چایی هم میگویند، بدلیل آمدن رود از سمت روستای بالا دست ساغالان. نقشه قدیمی شکل ۶ و مربوط به سال ۱۸۸۶ میلادی هم، سندی بر گفته حاجی عزت میباشد که اسم رود مذکور در محل اتصالش به دریاچه اورمیه، ساغالان چایی ثبت شده است. یعنی، روستای مذکور نامش را از آلان گرفته، بعد آنرا، به رودی که اراضی اش را هم آبیاری میکند داده است.



شکل ۶: آلان، رود ساغالان چایی، سال ۱۸۸۶ میلادی

۳-۵) نمونه ای شبیه و همنام آلان تبریز، دشت آلان سراب میباشد

نمونه ای شبیه آلان تبریز، در شهرستان سراب آذربایجان شرقی نیز دشتی وجود دارد. دشت مذکور، به گفته اهالی بومی آنجا، نام بومی آلان دارد. در گذشته نیز، اسم کتابتی آن محال، آلان براغوش بوده است. مثلاً، در لغت نامه دهخدا ناحیه آلان براغوش چنین توصیف گردیده است:

"آلان براغوش. [ب] [اخ] نام خرّه ای از سراب آذربایجان، وسعت آن سی فرسنگ مربع و دارای بیست وهفت قریه، مرکز آن را آلان نامند. حد شمالی این خرّه مشگین شرقی و جنوبی آن شقاقی و غربی خانمروود است."

اسم بومی روستایی با نام رسمی و کتابتی براغوش/ براغوش در آن محال هم، بیراوغوش (Biroğuş) میباشد. قابل ذکر است، آن محال در تقسیمات امروزی، مطابق با سرشماری سال ۱۳۹۵، دهستان آلان براغوش به مرکزیت روستای آلان میباشد.

منابع

- ۱- وقف نامه ربع رشیدی، رشیدالدین فضل الله همدانی، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۲۵۳۶ شاهنشاهی (۱۳۵۶ شمسی)

۲- نزهة القلوب، حمدالله مستوفی قزوینی، مصحح محمد دبیر سیاقی، ناشر حدیث امروز، قزوین، ۱۳۸۲ شمسی

۳- سفرنامه اولیاء چلبی به ایران عصر صفوی (چهار سفر اولیاء چلبی سیاح عثمانی به ایران در دوره شاه صفی و شاه عباس دوم صفوی)، اولیاء چلبی، ترجمه و پژوهش علی ابوالقاسمی و دکتر مهدی وزینی افضل، انتشارات دانشگاه جیرفت، جیرفت، سال ۱۴۰۰ شمسی

۴- مرآت بلدان، محمدحسن خان اعتماد السلطنه، به کوشش و تصحیحات چهار جلدی دکتر عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ شمسی

۵- تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، نادر میرزا قاجار، شرح و تعلیقات محمد مشیری، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۶۰ شمسی

۶- اعلان، ثبت عمومی ناحیه ده تبریز (محل سرد صحرا)، نمره ۴۶۰۲، ۱۳۱۳ شمسی

۷- محلات و مشاهیر فرهنگی و تاریخی منطقه ۸ شهرداری تبریز، بهروز خاماچی، انتشارات ستوده، تبریز، سال ۱۳۸۴ شمسی

۸- پایگاه خبری و تحلیلی تاریخ و فرهنگ ایران، دروازه های تاریخی تبریز:

<https://sahebdivan.ir/?p=4567>

۹- آمار آذربایجان شرقی در سرشماری سال ۱۳۹۵:

https://amar.org.ir/Portals/0/Statistics/CN95_HouseholdPopulationVillage_03_r-14030410121504.xlsx

۱۰- تغییر نام و فارس‌سازی توپونیم‌های شهرستان مرند، قدرت ابوالحسنی ساغالان، ماهنامه خدا آفرین، شماره ۲۲۹، تهران، مهرماه ۱۴۰۳

۱۱- سایت واژه یاب، کلمه صحرا در لغتنامه دهخدا:

<https://vajehyab.com/dekhoda/%D8%B5%D8%AD%D8%B1%D8%A7>

۱۲- دیوان لغات الترك، شیخ محمود کاشغری، ترجمه دکتر حسین محمدزاه صدیق، چاپ اول، نشر اختر، تبریز، ۱۳۸۳ شمسی

۱۳- معنی آلان در فرهنگ اتیمولوژی نشانیان:

<https://www.nisanyansozluk.com/kelime/alan>

۱۴- سایت جهانی نامهای جغرافیایی:

[/https://www.geonames.org](https://www.geonames.org)

۱۵- سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی، دکتر جواد هیئت، چاپ سوم، نشر پیکان، تهران، ۱۳۸۰ شمسی

۱۶- لغتنامه جامع اتیمولوژیک ترکی- فارسی دیل دنیز، اسماعیل هادی، اختر، تبریز، ۱۳۸۶ شمسی

۱۷- فرهنگ جامع دو جلدی ترکی-فارسی، پرویز زارع شاهمرسی، چاپ دوم، نشر آذرمیدخت، قزوین ۱۳۹۴

۱۸- کاروند کسروی (مجموعه ۷۸ رساله و گفتار از احمد کسروی)، احمد کسروی، به کوشش یحیی ذکاء، چاپخانه زر، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۲ شمسی

۱۹- لغتنامه ترکی قدیمی، پروفیسور دکتر فضولی بیات و دکتر مینارا علی یثوا:

ESKİ TÜRKÇE SÖZLÜK

Prof. Dr. Fuzuli Bayat

Dr. Öğretim Üyesi Minara Aliyeva

https://www.otuken.com.tr/u/otuken/docs/e/s/eski-turkce-sozluk-1604587240.pdf?srsltid=AfmBOopg_eq_Id_WbZU9NK-MGdztyKeDdDJvYUgiiwyoqNFG8KE7auCG

۲۰- لغتنامه آنلاین ترکی گوک ترک به ترکی استانبولی، سایت آموزشی زبان و نوشته های ترکی تامگا:

<https://tamga.ktu.edu.tr/2017/05/web-tabanl-gokturkce-sozluk.html>

۲۱- ریشه شناسی نام روستای سهلان، قدرت ابوالحسنی سهلان، ماهنامه ائل بیلیمی، تبریز، شماره ۷۸ (ویژه نامه سهلان)، تیرماه سال ۱۳۹۵

۲۲- اولیا چلبی و روستای سهلان، قدرت ابوالحسنی سهلان، ماهنامه ائل بیلیمی، تبریز، شماره ۱۱۶، شهریورماه سال ۱۳۹۸

۲۳- ساغالان (بازخوانی یک سند تاریخی)، قدرت ابوالحسنی سهلان و جلیل یاری، ماهنامه اوزان، چاپ تهران، شماره ۲۰، فروردین ماه سال ۱۴۰۰ شمسی

۲۴- ساغالان در اسناد تاریخی سه قرن گذشته، قدرت ابوالحسنی سهلان، ماهنامه خدا آفرین، شماره ۲۱۱، تهران، ویژه آبان، آذر و دیماه ۱۴۰۱ شمسی

۲۵- نقشه ایران (در شش قسمت)، سال ۱۸۸۶:

<https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/btv1b532481540/f1.item.zoom>

۲۶- سایت واژه یاب، معنی آلان براغوش در لغتنامه دهخدا:

<https://vajehyab.com/dekhoda/%D8%A2%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D8%BA%D9%88%D8%B4?q=%D8%A2%D9%84%D8%A7%D9%86%20%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D8%BA%D9%88%D8%B4>

منابع شفاهی

آقایان سلمان اباذری (اهل آشاهی مایان، متولد ۱۳۵۸)، محمد رضایی (آشاهی مایان، ۱۳۶۱)، مقصود سامع سردرودی (سردری، ۱۳۴۱)، محمد کاسبی مایان (آشاهی مایان، ۱۳۴۶)، محمد شعوری (بوخاری مایان، ۱۳۷۰)، دکتر جلیل یاری (کوجووار، ۱۳۵۷)، محمود اسعدی (آلاندوز)، محمد اعتماد خلجانی (خیلیجان)، عزت زمانی (قیزیل دیزه)، مهدی محمدی (آلان) و مهدی اربابی (بیراوغوش) و دیگران.

کانالهای تلگرامی

- آلبوم مایان سفلی (@albumMayan)

- گوزل سردری (@gozalsardari)

- یاشا سردری (@gozalsardari)

- پژواک خلجان (@kheljan_news)